



مطابقت و عدم مطابقت صفت و موصوف

در عربی و دری

بیرامون وجوب بکار بردن دستور زبان، در نبشتن و گفتن، سخن گفتن تحصیل حاصل است و این قضیه که تمام دستور زبان باید رعایت شود، از قضا بای ضروری بشمار می رود که با آنکه تا حدی می توان آنرا تصدیق کرد و اینکه بعضی می گویند دستور زاده زبان است نه زبان زاده آن ازینرو بکار بردن آن لازم نیست و سخنی است که بیشتر به مشاغبه مانند است تا به برهان. زیرا این گفته را تنها می توان برای فریفتن بیخبران بکار برد اما بوسیله آن نمی توان با خبران را فریب داد و با قانع کرد (۱) دستور زبان در واقع جز آنکه ما را از لغزش در گفتن و نبشتن باز می دارد در تحت یک سلسله قواعدی که منظور آن جلوگیری از تشتت و پراگندگی است قرار می دهد، چیزی نیست تا موجب وحشت یا مشقت گردد.

روش تمام اقسام نبشته ها را می توان در زیر دو عنوان خلاصه کرد:

روش نگارش علمی روش نگارش ادبی

روش یا اسلوب، عبارت از طریقی است که نویسنده و سخنور در انتخاب الفاظ برای معانی برمیگزیند تا آنکه عواطف و انفعالات درونی خود را طوری در قالب الفاظ بریزد که هر لفظی بوضاحت بر معنای خود دلالت کند و در نفس سامع تأثیری را که خواست اوست ایجاد نماید.

(۱) نگارنده امید وار است با مساعدت فرصت درین زمینه مقالتی معصل بنگارد و در منشا و علل این توهم بقدر توان تحقیق و گفتگو نماید ان شاء الله تعالی

منظور نویسنده در روشن نگارش علمی فهمانیدن مطلب است به خواننده یا سامع. بعبارت دیگر غرض از اسلوب علمی ادای حقایق است به قصد فهمانیدن، خدمت بدانش و تنویر عقول. ازینرو دقت، استقصا سهولت و وضوح از خصایص نخستین آن است و نویسنده باید مطالب را با عبارات و الفاظ ساده بنویسد تا بذهن و فهم خواننده نزدیک گردد. اگرچه اسلوب ادبی در نزدیک کردن مطالب بذهن خواننده و شنونده با اسلوب علمی اشتراك دارد ولی وجه امتیاز آن اینست که می خواهد در عواطف و احساسات سامع وقاری تاثیر کند و در آن لذتی ایجاد نماید و در تمام نبشته ها انتقال معانی بذهن سامع وقاری شرط نخستین است که این معنی را نویسندگان باید همواره در نظر بگیرند.

عناصر اسلوب : تحقق اسلوب بسته بوجود دو عنصر اساسی است: لفظ و معنی یا عبارت و فکر. و روش نگارش علمی بیش ازین دو عنصر ندارد. عناصر سبک ادبی و معنی و عاطفه، است که بحیث ماده اسلوب ادبی بکار میرود و الفاظ و تصویر خیالی، که حکم صورت اسلوب ادبی را دارد پس سبک علمی و ادبی در لفظ و معنی، اشتراك دارند و تا لفظ و معنی درست نباشد انتقال معانی در ذهن خواننده و شنونده صورت نمیپذیرد و بکار بردن عبارات و معانی درست بسته بر رعایت دستور زبان است.

چون این پیش گفتار که تنها صبغه تذکر داشت گفته آمد اینک به موضوع مطابقت و عدم مطابقت صفت و موصوف از نظر دستور زبان تازی و دری میپردازیم

مطابقت صفت و موصوف در زبان تازی و عبارات فرسنگی در عربی یکدسته اسمائی است که اعراب آنها مستقیماً در اثر عوامل است و اعراب اینگونه اسماء را، اصلی، خوانند و اگر اسم در اعراب پیرو ما قبل خود باشد آنها را تابع گویند؛ توابع را بر پنج قسم کرده اند که از آن جمله یکی نعت یا صفت است (۱)

(۱) بعضی در میان صفت و نعت از نظر لغت فرقی قرار داده اند و گفته اند: صفت در مدح و ذم استعمال میشود و نعت فقط در مدح و همچنان «وصف» و «صفت» هر دو مصدرند و متکلمان در میان آنها و نیز فرقی گفته اند: وصف، فعل و اصف و صفت، حال موصوف است بعبارت دیگر وصف قائم بواصف و صفت آن قائم به موصوف میآید. و صفت در تازی بر پنج گونه است: اسم مفعول - صفت مشبیه - افعال تفضیل - امثلة مبانی و اقسام آن در فارسی اینست: صفت فاعلی - صفت مفعولی - صفت تفصیلی و صفت نسبی.

نعت و صفت، عبارت از تابعی است که بر معنی که در متبوع یا در متعلق متبوع (آنچه که یکنوع علاقه به متبوع دارد) آن است دلالت کند. (۱) پس در نتیجه صفت در زبان تازی بر دو گونه است :

(۱) تابعی که بر معنی متبوع (موصوف) خود دلالت کند .

(۲) تابع یا صفتی که بر معنی متعلق متبوع خود دلالت نماید .

قسم نخست در چهار چیز از ده چیز با متبوع (موصوف) خود مطابقت میکنند: اعراب، (رفع، نصب و جر) تعریف، تنکیر، افراد، تشبیه، جمع، تذکیر و تانیث .
مثال: جاه، رجل عالم.

تجزیه و ترکیب: جاه (فعل ماضی، عامل، رجل (موصوف و مرفوع بنا بر فاعلیت)

عالم (صفت و تابع)

در این مثال صفت و موصوف در چهار چیز از ده چیز بالا مطابقت کرده

است: تنکیر، افراد، تذکیر و اعراب (که هر دو مرفوع است) و قس علی هذا
قسم دوم در دو تایی از پنج چیز نخست (رفع - نصب - جر - تعریف و تنکیر) مطابقت می کند
مانند: را بت رجلا حسنا غلامه که رجلا و حسن، در دو چیز اعراب، که هر دو
منصوب است و تنکیر، مطابقت کرده است. و این گونه نعت در پنج چیز اخیر
مطابقت نمیکنند و بحث و تحقیق آن در کتب مفصل نحو مذکور است .

ویکی دیگر از خصایص صفت و موصوف در تازی اینست: هر گاه بخواهند
در هنگام وصف، مبالغه کنند صفت شی را از اسم آن میگیرند مانند یوم ایوم
و صدیق صدوق و گاه هم صفت را اثر وجود قرینه حذف میشود
مانند: یاخذ کل سفینه ای صالحة. و همچنان موصوف هم حذف میشود مانند:
و عند هم قاصرات الطرف ای صور قاصرات.

روی همرفته، این به مختصری از خصایص صفت و موصوف در تازی که
البته نمیتوان با ساس آن مطابقت صفت را با موصوف در زبان فارسی بدار
برد زیرا هر زبان طرز بیان و اسلوب جدا گانه دارد که ما نمیتوانیم اسلوب
نگارش یک زبان را در زبان دیگر بکار بریم

عدم مطابقت صفت و موصوف در زبان دری:

صفت در اینجا عبارت است از کلامه ای که حال یا چگونگی چیزی
یا کسی را برساند، صفت و موصوف در فارسی قطعاً مطابقت نمیکنند و اگر موصوف
جمع باشد صفت را مفرد می آورند. اگر چه مطابقت صفت با موصوف از

(۱) در تعریف نعت سخن بدرازا گفته اند که ذکر آن در اینجا نامناسب است.

خصایص زبان تازی است ولی بعضی از نویسندگان قدیم زبان فارسی در باره موارد صفت و موصوف را بر آورده اند. مرحوم بهار مینویسد: «مطابق بقیه صفت و موصوف از خصایص عرب است و در فارسی هیچوقت چنین قاعده معمول نبوده است جز که در میان متقدمین از قرن ششم که نثر فارسی سخت از نثر عرب متأسس گردید، جسته جسته این معنی دیده میشود. و بار اول در چهارمقاله این مطابقت بیشتر دیده شد، و یقین نیست که کار مولف است یا از تصرف نسخه نویسان مانند: ملوک ماضیه - قرون خالیه... ولی غلبه باعدم تطبیق است مانند: رطوبت جلیدی - اشباح و اجسام ملون... اما رواج مطابقت صفت و موصوف را در قرن ششم نمیتوان آغاز این کار دانست زیرا گاهی فردوسی و منوچهری و بیهقی صفت را با موصوف مطابق آورده اند:

شدند آن جوانان آزادگان بدست کسی ناسزارایگان
«فردوسی»

نشستند ز آغان بیا لپشان چنود ایگان سیه معجران

«منوچهری»

«اکنون امیران ولایت گیران آمدند - تاریخ بیهقی -»
ولی این موارد معدود شایسته پیروی نیست. و اینک بعضی از جملاتی را که در میان بعضی نویسندگان سخت معمول است در اینجا می آوریم تا نادریستی آن آشکار شود: خا نه پای محترمه (محترم) مکاتیب وارده (وارد) آرا، یا اقوام مختلفه (مختلف) فاطمه نامه (نام) و البته نامه، مونت نام، نیست چنانکه تصور کرده اند. نویسندگان دانشمندان (دانشمند) و نظایر این جملات که لا تعد ولا تحصى است و نویسندگانی که حقیقتاً خود را متصف بصفات نویسندگی کرده اند از نبشتن چنین عباراتی خودداری میکنند. ❖

محمد اسماعیل مبلغ

- ❖ مآخذ مهم این مقالت: ۱- التعريفات ج استانبول
۲- المعنى اللبيب ج مصر ۳- فقه اللغة ثعالبی ج مصر
۴- فوائد الضیائیة معروف بشرح ملا ج هند ۵- بهجة المرضیه فی شرح الالفیه ج ایران
۶- النجاح فی الادب والنقد والبلاغه ج مصر ۷- انام الدرایه لقراء النقایه ج مصر
۸- سبک شناسی جلد دوم تالیف مرحوم بهار
۹- دستور زبان فارسی تالیف پنج استاد.

آریانا نور ۱۳۳۷